

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

رسیدیم به این تفسیر ترکیبی برای قلب که از مرحوم حلبی قدس سره در کافی ایشان
هست «کراهیة القبیح و العزم علی انکاره متی تمکن منه» که ایشان فرموده‌اند که در
قلب باید دو چیز اجتماع پیدا کند یکی کراهیة و تنقّر نسبت به آن امر قبیح که حالا آن امر
قیح یا انجام حرام یا ترک واجب هست و در کنار آن عزم و تصمیم جاد و جدی بر انکار آن
منکر در خارج هرگاه که تمکن از آن انکار پیدا کند.

اما نسبت به آن عنصر اول که کراهیة قبیح باشد قبلاً بحث کردیم و نتیجه این شد که
دلیلی بر وجوب شرعی این مطلب نداریم و اما عزم بر انکار، تصمیم جدی بر این که
هرگاه تمکن از این پیدا کند انکار خواهد کرد آن قبیح را، آیا بر این دلیل داریم یا دلیل
نداریم؟ غیر از مرحوم حلبی که این‌جا این مطلب را فرموده است این مسئله در باب
قرض مطرح است که اگر کسی بدهکار بود، قرضی گرفته بود و بدهکار بود و امکان اداء
قرض برای او نبود در حالی که حال بوده و طلبکار مطالبه می‌کند یا اگر مؤجل بوده اجل
فرارسیده و طبق شرطی که شده الان باید ادا کند ولی ندارد آن‌جا فرمودند یجبُ نیتُ
القضاء، که هر وقت تمکن پیدا کرد قضا کند ادا کند. مثلاً در قواعد علامه این چنین است
«تکره الاستدانة اختیاراً» قرض کردن اختیاراً مکروه است «و تخفّ الکراهیة لو کان له ما
یرجع الیه لقضائه» اگر یک چیزی دارد که بعد از قرض کردن می‌تواند با آن قرضش را ادا
کند، مثلاً زمینی دارد ماشینی دارد که می‌داند حالا قرض می‌کند اگر پول نشد نداشت که
قرضش را ادا کند می‌تواند ماشینش را بفروشد خانه‌اش را بفروشد مثلاً، «و تزولُ مع
الاضطرار الیه» اگر اضطرار به قرض داشت آن کراهت هم دیگر زائل می‌شود. پس در
یک صورت کراهت دارد در یک صورت این کراهت تخفیف پیدا می‌کند در یک صورت
کراهت اصلاً رخت می‌بندد و می‌رود و دیگر کراهت ندارد «فیقتصرُ علی کفایتة و مؤونته و
مؤونة عائلته علی الاقتصاد و یجب العزم علی القضاء» حالا آن وقت هم که می‌خواهد
قرض بگیرد آن به اندازه‌ای که لازم دارد و نیاز واقعاً دارد دیگر زیاده‌روی در آن نکند در
آن‌جا، به همان اندازه قرض بگیرد. «و یجب العزم علی القضاء» وقتی هم قرض می‌گیرد
باید عزم و قصد جدی بر قضاء و اداء آن داشته باشد.

این مطلب در عبارات غیر واحدی از فقها هست الی زماننا که مرحوم امام قدس سره
در تحریر الوسیلة کتاب الدین مسئله‌ی هفده می‌فرماید «مما طلة الدائن مع القدرة معصية
بل یجب علیه نية القضاء مع عدم القدرة بأن یكون من نيته الاداء عندها» یعنی عند القدرة،

حالا نداری ولی این نیت یجب علیه که این نیت را بکنی.

پس در باب قضاء دین و قرض این مسئله گفته شده و فرموده شده که نية الاداء لازم هست ولو متمکن هم نیست الان قدرت ندارد ولی باید این نیتش را داشته باشد که ادا می‌کند. مرحوم شهید ثانی قدس سره در شرح لمعه الروضة البهیه در ذیل فرمایش شهید اول که فرموده نیت قضا باید بکنی، ایشان آن‌جا فرموده این فقط اختصاص به اداء دین که یکی از واجبات است ندارد تمام واجبات همین‌جور است. عبارت لمعه این هست «و یجبُ علی المدیون نية القضاء» شهید ثانی می‌فرماید «و یجب علی المدیون نية القضاء سواءً قدر علی ادائه أم لا» چه قدرت بر ادا داشته باشد و چه نداشته باشد آن باید این نیت قضاء را داشته باشد یعنی چه این نية القضاء؟ «بمعنی العزم و إن عجز علی القضاء إذا قدر» یعنی عزم و تصمیم جدی داشته باشد اگر الان هم عاجز است بر چه تصمیم جدی داشته باشد؟ «علی الاداء إذا قدر» برای این که ادا می‌کنم این دین‌ام را وقتی قدرت پیدا کردم. «و سواءً کان صاحب الدین حاضراً أم غایباً» پیشش باید یا نه یک جای دیگری هست و غایب است یا از او خبر ندارد چرا؟ «لأنّ ذلك من مقتضى الايمان كما یجب العزم علی اداء کلّ واجب و ترک کلّ حرام» پس یک مطلب کلی، یک ضابطه‌ی کلیه اختصاص ندارد به باب اداء دین، واجب است عزم بر اداء هر واجبی و واجب است عزم بر ترک هر حرامی، این را باید انسان داشته باشد و این عزم امری قلبی دیگر. پس حلی قدس سره که فرموده این که یکی از مراتب امر به معروف قلب است یعنی همین، که یک: کراهت و تنفر داشته باشی از آن عصیان، دو: این که عزم داشته باشی و تصمیم جدی داشته باشی بر این که اگر قدرت پیدا کردی یا هرگاه قدرت پیدا کردی بر انکار خارجی به ید یا به لسان این کار را می‌کنی این باید عزم تو باشد توی نیست او باشد.

در کلام من حالا تتبّع من دیگر حالا تام نبود همین مقداری که بالاخره کتاب‌هایی که دیدیم این بزرگوار هم این‌جا این مطلب را فرموده است غیر از شهید ثانی عجلتاً فقهی را پیدا نکردیم که این تصریح بر این مطلب داشته باشد لعلّ باشد در این تتبّع ناقص غیر از فرمایش ایشان که این مطلب را فرموده کسی دیگری را پیدا نکردیم.

حالا بر این مسئله چگونه می‌شود استدلال کرد آیا دلیلی داریم؟ حالا همان‌طوری که قبلاً گفتیم ما می‌خواهیم ببینیم این امر واجب است یا واجب نیست حالا سواءً این که از مراتب امر به معروف بشماریم آن را، یا از مراتب نشماریم، ببینیم اصلاً این دلیل دارد. به وجوهی و به ادله‌ای ممکن است استدلال بشود که باید آن وجوه را متعرض بشویم و ببینیم آیا مناقشه دارد یا ندارد و آیا مطلب را اثبات می‌کند یا نه؟

اولین دلیل استدلال به این آیه مبارکه‌ی واقعیه در سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان هست «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان، 17) تقریب استدلال این هست که این ذلک مرجعش کلّ ماسبق است ما سبق چه بود؟ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، یا بلکه «یا بُنَّیْ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» اقامه‌ی صلاّه، امر به معروف، نهی از منکر، شکیبایی بر مصائبی که برای انسان پیش می‌آید. إنّ ذلک، تمام این امور متقدمه، من عزم الامور، فرموده شده من عزم الامور یعنی ممّا یجب علیه العزم و التصمیم، این‌ها اموری است که باید برای انجام آن‌ها تصمیم جاد و قطعی‌ای داشته باشد «إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» پس بنابراین آیه‌ی شریفه دلالت می‌کند بر این که بر ما واجب است که عزم و تصمیم قطعی و جدی بر اقامه‌ی نماز داشته باشیم، عزم و تصمیم جدی قلبی بر انکار منکر و امر به معروف و

صبر بر مشکلات و مصائب داشته باشیم، این واجب است. آن هم خود این تصمیم، خود این قصد، یک امر لازم و واجبی است بنابراین با این برداشت استفاده‌ی وجوب ممکن است از این آیه‌ی شریفه بشود. حالا این استفاده مبنای آن چه هست؟ یک توضیح لازم دارد.

عزم در لغت به معنای عقد القلب و تصمیم گرفتن و آن هم تصمیم غیر متزلزل، جاد و استوار بر انجام حتمی یک کار، به آن می‌گویند عزم، مثلاً در مفردات راغب.... این عبارت که عرض کردم مفادی است که در مفردات راغب وجود دارد عقد القلب علی امضاء الامر، یعنی عقد القلب یعنی همین که در قلبش قلب خودش را به این گره بزند با این تصمیم گره بزند که فلان امر را حتماً امضاء خواهد کرد مُجراً خواهد کرد به تحقق خواهد انجاماند. به آن می‌گویند عزم، عزم یک واژه‌ای هست که حالا روشن هم هست برای همه دیگر. یا ما داریم می‌گوییم مثلاً می‌گوییم آقا سقوط یک چیزی رخصت است یا عزیمت است؟ فرض کنید اذان در صورتی که جمع بین صلاتین می‌کنیم می‌گوییم اذان ساقط است از نماز دوم، اذان ساقط است. آیا این عزیمت است یا رخصت است؟ عزیمت است یعنی یک امر حتمی و مسلّم یا نه رخصت است. از آن طرف إنّ ذلک من عزم الامور، خود این اقامه‌ی نماز قصد است، خود امر به معروف قصد است، عزم است؟ این چه جور می‌شود این را معنا کرد؟ عزم مصدر است؛ قصد کردن، تصمیم گرفتن، معنایش این هست. نماز تصمیم گرفتن نیست. پس این که فرموده این‌ها من عزم الامور است باید بگوییم این عزم مصدر به معنای مفعولی است یعنی معزوم، یعنی نماز چیزی است که مورد قصد است، امر به معروف چیزی است که مورد قصد است، نهی از منکر چیزی است که مورد قصد است، و صبر بر ما اصاب چیزی است که مورد قصد است، آیا شارع می‌خواهد إخبار کند که این مورد قصد است؟ این یعنی چه که مورد قصد است؟ خیلی‌ها هم مورد قصدشان نیست. پس این جمله مثل این هست که می‌گوید يُعید صلاته، يُعید صلاته یعنی نمازش را اعاده می‌کند این نمی‌خواهد خبر بدهد معلوم نیست بکند این يُعید صلاته به داعی چه گفته می‌شود؟ به داعی انشاء گفته می‌شود یعنی باید اعاده کند منتها.... یعنی این قدر مسلم است که ما نگوییم کأنّ او اعاده می‌کند با این دارند کنایه می‌زنند خود مفاد اولی يُعید صلاته مراد نیست آن لازمه‌اش، آن مُکَنّی الیه آن که این امر واجب است و لازم است آن مراد جدی است به افهام، این‌جا هم «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» این اموری که گفتیم این‌ها اموری هستند که مورد قصد هستند توجه هم می‌فرمایید من عزم الامور اضافه‌ی صفت به موصوف است مثل این که گفته می‌شود این از واجبات امور است، نماز از واجبات عبادات است یعنی عبادت واجبه هست. صفت را مقدم داشتند اضافه می‌کنند این‌جا هم من عزم الامور یعنی من الامور المعزومه، کأنّ این‌جوری گفتند من الامور المعزومه، این چند تابی که گفتیم این‌ها از امور معزومه هستند یعنی از اموری که مورد قصد جدی و تصمیم جدی هستند پس این به چه عنوان شارع می‌خواند بفهمد؟ می‌خواهد بگوید که از اموری هستند که مورد قصد جدی مردم هستند این واقعیت ندارد که، حالا گفتن این هم چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟ پس بنابراین از این جمله در حقیقت چه اراده شده؟ این مثلاً يُعید صلاته است اراده شده این که این کار واجب است این کار لازم است این ممّا یجب است. فلذا غیر واحدی از مفسرین بزرگ ممّا یُعنی بشأنهم، این‌ها همین‌جور تفسیر کردند و همین‌جور استفاده کردند. حالا مثلاً بعضی از آن‌ها را بد نیست که عرض بکنم.

س: بگوییم مورد عزم و توجه خدای متعال است این موضوع.

ج: خدا که عزم نمی‌کند من عزم الامور. حالا تا بینیم حالا فعلاً تقریب استدلال را داریم می‌گوییم شما در وسط تقریب استدلال می‌خواهید اشکال بکنید.

تبیان شیخ طوسی: «من عزم الامور و معناه من جزم الامور ای ما بان ریشه و صوابه و وجب علی العاقل العزم علیه» یا از این متأخرین صاحب المنار می‌گوید «أی التي يجب أن تُعقد علیه العزيمة» و هكذا حالا عبارات دیگری هم هست بله این‌جا هم فرموده است که گمان می‌کنم انوار التنزیل بیضاوی باشد «من عزم المور من معزومات الامور التي يجب العزم علیها» چیزی است که يجب العزم علیها، پس این‌ها را کنایه‌ای از این امر گرفتند اگر واقعاً طبق این توضیحی که دادیم که واژه‌ی عزم را به آن توجه کردیم این که این عزم مصدر است و خودش نمی‌شود این‌جا مراد باشد باید به معنی مفعولی بگیریم و این صفتی است که اضافه‌ی بر موصوفش شده یعنی الامور المعزومه، و این که خود معنای بدوی این مطلب هم خلاف واقع است هم امر مهمی نیست که شارع بخواهد از او اخبار کند به عنوان اخبار، این قرینه می‌شود بر این که پس این جمله در مقام انشاء است ولو به معنای کنایی آن، و می‌خواهد کنایه بزند از این که این یک امر لازمی هست این‌ها از امور لازمی است که همه‌ی مکلفین، همه‌ی مردم باید عزم جدی و قصد جدی بر انجام آن داشته باشند هم اقامه‌ی صلاة، هم امر به معروف و نهی از منکر، و این از آیاتی است که ما اگر یادتان باشد در بحث ادله‌ی قرآنی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر عرض کردیم که از قرآن نمی‌توانیم استفاده‌ی وجوب بکنیم، آیه‌ی دالّ بر وجوب در قرآن شریف برای عامه‌ی مردم گفتیم نداریم همه‌ی آیات را بحث کردیم ولی این آیه از قلم افتاد آن‌جا، این آیه، آن‌جا این آیه را نیاوردیم که بحث بکنیم علی ما بیالی.

س: ...

ج: حالا بینیم بله این هم توجه خوبی است که حالا عرض می‌کنیم.

این تقریب استدلال به این آیه‌ی مبارکه برای این، اگر این باشد دیگر آیه می‌گوید باید قصد بکنی، این‌جا از خوبی‌های آن هم این هست که امر به معروف که محل بحث ما است اصلاً چه هست؟ مصرّح به است دیگر، نهی از منکر مصرّح به است می‌گوید این‌ها را باید قصد بکنی، آیا این استدلال به این آیه‌ی مبارکه تمام هست یا نه؟ این‌جا عده‌ای از مناقشات وجود دارد که باید مطرح کنیم بینیم جواب دارد یا ندارد تا بعد نتیجه‌ی نهایی چه می‌شود؟

اشکال اول و مناقشه‌ی اول در استدلال به آیه‌ی شریفه این هست که «أَنَّ المعنى الصالح للاستدلال من قوله تعالى من عزم الامور هو احد الاحتمالين أو الاحتمالات و لا معین له» می‌خواهیم بگوییم عرض می‌کنیم به این که این معنایی که مبنای استدلال واقع شده اگر آیه ظاهر در این معنا بود و متعین بود که معنای آیه‌ی شریفه همین است که در مقام استدلال تقریب شد و بیان شد استدلال تمام است اما این معنا یکی از دو احتمالی است که در آیه‌ی شریفه یا یکی از چند احتمالی است که در آیه‌ی شریفه می‌رود و معینی، قرینه‌ی معینی بر این که این معنا مراد است نه غیر این وجود ندارد بنابراین استدلال به آیه برای استفاده‌ی این مطلب تمام نیست.

توضیح مطلب: توضیح مطلب این هست که همان‌طور که یکی از احتمالات همین است که گفته شد در تقریب استدلال، احتمال دیگر این هست که «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور» این‌جا فاعل عزم را کی می‌گرفتیم؛ فاعل این مصدر را؟ مکلفین می‌گرفتیم، مردم می‌گرفتیم، ممکن است که فاعل این عزم کی باشد؟ خدای متعال باشد یعنی این امور گفته شده از

چیزهایی است که خدای متعال عزم جدی دارد بر وجوبش بر جعلش که هیچ‌گاه نسخ نخواهد شد دست از آن برنخواهد داشت، از امور پایدار و مسلمی است که عزمه الله اى قَطْعُهُ، او را حتمی کرده مسلم کرده، مسلم فرموده است «وَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» یعنی این، و با سیاق هم، این معنا خوب سازگار است چون حضرت لقمان به فرزندش می‌فرماید که یا بنی این کارها را بکن چون این کارهایی است که خدای متعال به طور جد عزم کرده و آن را واجب کرده و از آن نمی‌گذرد، چیزی که خدای متعال به نحو عزم از آن نمی‌گذرد یعنی رجاء این که انسان تخلف کند عفو در کار باشد، مسئولیت از او نخواهند کم است این می‌خواهد شدت امر را برساند مثل این که می‌گوییم آقا نماز، می‌گوید عمود دین است یک چیزی نیست که خدای متعال به این زودی از کسی که لا صلاة له بگذرد حالا خیلی کارها را ممکن است که به زودی عفو کند سریع الرضا است خیلی، اما نسبت به نماز، نماز عمود دین است. مرحوم والد قدس سره می‌فرمود آیت الله بروجرودی در بحث صلاة مواردی که بود و اقامه‌ی دلیل نمی‌شد که حسب مبانی باید برائت جاری بشود و فقیه بگوید که اشکالی ندارد لازم نیست ایشان احتیاط می‌فرمود، می‌فرمود نماز است عمود دین است، باید مهما امکن یک‌جوری کاری بکنند که آن که خدا خواسته ولو این که اگر نیاوریم آن جزئی که محتمل است مثلاً قنوت، دلیلی بر وجوب نداریم، استغفار بعد تسبیحات اربعه در رکعت سه و چهار، ولی یکی چیزی است که محتمل است واجب باشد احتمال وجوبش زیاد است. این‌ها را حتماً بر آن تحقّق داشته باشید یا ... انف مثلاً، بعضی‌ها هم احتیاط واجب می‌کنند در ... انف، چون نماز است، شاید این ذیل می‌خواهد چکار کند؟ می‌خواهد این اهمیت این‌ها را بگوید که این‌ها از چیزهایی است که خدای متعال واجب قطعی کرده که لا ینسخ و از آن هم نمی‌گذرد فلذا حواست را جمع کن نسبت به این امور. این هم احتمال دارد پس همان‌طور که این به قصد عبد ربط ندارد، به آن معنایی که استدلال قائم بر اوست ربط ندارد... بنابراین این احتمال هم داده می‌شود البته احتمالات دیگری هم در بعض کتب تفاسیر وجود دارد که من احسن المور این‌جور معنایی که کردند که این‌ها دیگر نه با معنای عزم خیلی سازگار است دیگر حالا یک معنای ذوقی است که شاید عده‌ای کردند که دیگر آن‌ها را ذکر نمی‌کنیم.

س: همین معنایی که شما فرمودید هم عزم به معنای معزوم است دیگر؟ اگر عزم خدا منظور باشد.

ج: بله

و البته این نکته را هم عرض می‌کنیم به این که لازم نیست حتماً هم بگوییم که این عزم به معنای معزوم است، درست است مصدر گاهی به معنای مفعول می‌آید مثل این که می‌گوید اَکَلُ یَوْمَی الخبز، اکل یومی یعنی مأکول، مأکولی الیوم، اما ممکن است این از باب زید عدل باشد این من عزم الامور کأنّ این نماز و این‌ها خود این قصد است از باب شدت و تأکید این‌جور فرموده شده باشد. علی‌ای حال این هم یک احتمال، پس بنابراین این احتمال در کنار آن احتمال است اگر نگوییم این احتمال راجح است لا اقل مساوی با آن احتمالی است که استدلال بر آن متوقف بود.

س: ...

ج: نه در معنای عزم تغییری ایجاد نکرده

س: ...

ج: یعنی فاعل کسی دیگر شد.

س: ...

ج: معنا باقی است اما چی؟ عزم کی؟ عزم خدا، نه عزم بنده. وقتی استدلال می‌توانیم بکنیم که عزم بنده باشد. ما می‌خواهیم بگوییم عزم ما واجب است اما نه این می‌گوید این از اموری است که الله تعالی عزمها، این جور می‌شود خدا این‌ها را

س: ...

ج: مردد بین دو معنا می‌شود بله،

س: ...

ج: حالا می‌گوییم آن‌ها را،

س: ...

ج: این حرف‌ها در تفاسیر هم هست این‌ها ببینید این‌ها باید از جیب یک چیزهایی دریاوریم بگذاریم روی آیه این جوری معنا بکنیم.

س: ...

ج: «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور» یعنی انجام دادن این‌ها احتیاج دارد به یک اراده‌ی جدی، این کجایش معنای عبارت این هست؟ مگر این که یک چیزی به آن اضافه بکنیم، می‌گوید خود این‌ها من عزم الامور است نمی‌گوید این‌ها یحتاج الی یک تصمیم جدی،

س: ...

ج: آن بله آن‌جا این جوری معنا می‌کنیم این چه ربطی به این آیه دارد هر جایی باید آیه‌ی خودش را نگاه کنیم.

س: ...

ج: بله معنای دوم این‌جا بعید نیست که بگوییم یعنی حالا لا اقل من التساوی دیگر، حالا مثلاً در اعراب القرآن نحاس است یا آن دیگری، از همان قدمای اصحاب این‌جا گفته من عزم الامور... «معنی من عزم الامور من معزوماتها فهو مصدرٌ بمعنى المفعول أو بمعنى الفاعل أي من عازمات الامور، أي ممّا جعله الله عزيمةً و أوجبه على عباده» و أوجبه على عباده، ایشان حالا چون عزم را می‌گویند از آن ماده‌ی به معنای جدّه هم می‌آید به معنای این که این یک امور جدی و مسلّمی است. عبارات مفسرین را هم که نگاه کنید که دیگر حالا من وقت آن‌ها نمی‌گیرم که خواندم عده‌ای از آن‌ها را این‌جا نوشته‌ام مراجعه می‌فرمایید.

این مناقشه‌ی اولی که لازماً عنه، بنابراین به همین مناقشه‌ی اول ما می‌گوییم استدلال به این آیه‌ی شریفه بر این مدعا تمام نیست.

مناقشه‌ی دوم:....

س: ...

ج: بله داریم آن جا به این جا ربطی ندارد. آن جا را ..

س: ...

ج: می‌گوییم الان همان فرمایش شما را متعرض می‌شویم.

اشکال دوم:

اشکال دوم این هست که این استدلال مبنی بر این هست که مشاراً الیه ذلک را تمام امور مذکوره قرار بدهیم که شامل امر به معروف و نهی از منکر هم بشود و آن را فقط به آخری نزیم، بلکه شامل همه بشود و همچنین به اولی تنها نزیم که اقم الصلاة باشد که بگوییم ذلک چون اسم اشاری بعید است پس باید به آن اولی بخورد، نه بگوییم به تمام می‌خورد تا شامل امر به معروف و نهی از منکر هم بشود و این امر مسلمی نیست بلکه محتمل است به همین اخیر که صبر است بخورد کما احتمله غیر واحد من المفسرین بل استظهره بعضهم و متعیناً گفتند همین است مثل علامه‌ی طباطبایی در المیزان، ایشان فرموده فقط به همین آخر می‌خورد که صبر باشد «وَ اضْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ» یعنی این صبر من عزم الامور است به آن قبلی‌ها نمی‌خورد.

إن قلت که اگر این باشد این که قریب است باید بگوید إِنَّ هَذَا، چرا فرموده ذلک؟ فرموده للتفخیم و الترفیع، می‌خواهد عظمت گاهی شی‌ای نزدیک قرب زمانی و مکانی و همه چیز را دارد ولی اسم اشاری بعید به کار می‌برند ذلک الکتاب، لاریب فیه، این ذلک که گفته می‌شود با این که همین کتاب است ذلک الکتاب لاریب فیه، برای این که می‌خواهند بگویند کأنّ یک امر بسیار بسیار دور از دست است خیلی رفیع المنزله است فلذا باید علی رغم این که در ظاهر امر نزدیک است ولی باطن آن را بخواهی نگاه کنی خیلی دور از دسترس است از این جا. این جا هم همین جور، این صبر یک چیز خیلی خیلی فحیم و مهمی است از این جهت گفته ذلک، چه قرینه‌ای بر این داریم؟ قرینه‌اش همین آیاتی است که ایشان اشاره کردند که در قرآن ایشان می‌فرماید که تکرر که خدای متعال صبر را فرموده من عزم الامور است. از این که در آیات دیگر صبر را فرموده من عزم الامور است معلوم می‌شود این جا هم همین را می‌خواهد بفرماید آن آیه «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ عَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری، 43) سوره‌ی مبارکه شوری آیه‌ی 43، این فرمایش... البته این.... پس بنابراین امر ذلک مردد شد حالا فرض کنیم «مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» معنای آن همان باشد که در استدلال گفته شد فرض کنید من عزم الامور همان باشد و از آن اشکال غمض عین کنیم اما ذلک را به چه دلیل برمی‌گردانید به همه؟ یا متعیناً به صبر برمی‌گردد یا محتمل است و إذا جاء الاحتمال این جا بطل الاستدلال دیگر. این مناقشه‌ی دوم.

از این مناقشه آیا می‌توانیم جواب بدهیم یا نه؟ این که علامه‌ی طباطبایی فرمود که، چون جاهای دیگر این جور هست این جا هم همین است این قانع‌کننده نیست حالا اولاً من عزم الامور مگر چند بار در قرآن به کار رفته، شاید سه جا بیش‌تر نداشته باشیم و لمن صبر و غفر، آن جا هم یک چیز، صبر می‌خواهد عَفَرَ، هم صبر کرده و هم بخشیده و عفو کرده «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» همین آیه‌ای که ایشان به آن استناد می‌خواهند بفرمایند فقط راجع به صبر نیست عفو غیر از مسئله‌ی صبر است بنابراین آن جا هم دو تا چیز گفته شد. بله

خیلی وقت‌ها بخشش هم در اثر صبر پیش می‌آید ولی بعضی جاها هم هست که احتیاج به صبر ندارد یک حقی هست، می‌بخشد.

س: ...

ج: بله آن‌جا هم تقواست. دو تا چیز است.

این علاوه بر این که حالا تازه اگر آن‌جا هم باشد به آن مناسبت آن‌جا فرموده حالا جای دیگر بقیه‌ی امور دیگری هم خدای متعال از عزم الامور بشمارد مگر اشکالی دارد؟ و علاوه بر این که نزول این آیات مثلاً آن شاید پانزده سال بین نزول این آیه و آن آیه‌ها فاصله بوده این پانزده سال مردم این را چه جور معنا می‌کردند؟ «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ». علاوه بر این که وقتی چند چیز ذکر می‌کنند و می‌گویند «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» آن که متبادر به ذهن عرفی می‌شود یعنی همه‌ی این‌ها، و این که حالا فقط به صبر برگردد صبر دیگر مقامش از نماز بالاتر است؟

س: ...

ج: آن صبری که من عزم الامور است نماز خواندن چه ...

س: ...

ج: بله داریم از اقسام صبر فراوان است که این‌جا للتفخیم بخواهیم بخصوص صبر برگردانیم و ذلک بگویم این استظهاری که ایشان این‌جا فرموده قانع‌کننده نیست و ظاهر این است که به همه برمی‌گردد این اشکال....

س: ...

ج: یعنی این جمع دیگر، به لحاظ جمع است

س: ...

ج: بله این جمع، مذکور، این‌طوری می‌شود ذلک، یعنی این مذکور، این جمع، جمع مذکور، عام است. عزم الامور.

بنابراین اشکال دوم را ممکن است..

س: ...

ج: نه، متعین نمی‌شود که همه‌ی این‌ها هم خیلی مهم است نماز هم عمود دین است اگر اجر آن به غیر حساب است نماز هم عمود دین است «قَائِنٌ قُلَيْتٌ قُلَيْلٌ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا» همه‌ی چیزها، حتی شهادت، حتی چی؟ این‌ها هم می‌گوید اگر این قبول بشود آن‌ها هم قبول می‌شود این قبول نشود آن‌ها هم قبول نمی‌شود.

س: حاج آقا دو مورد صبری که در دو آیه‌ی دیگر آمده صبر بر ... بوده بر ظلم و بر اذیت بوده آن دو آیه‌ای که آمده این‌جا هم گفته و اصبر علی ما اصابک، این که پس بگویم ...

ج: آقای عزیز خواندم عبارت را، و لمن صبر و غفر،

س: آن‌جا را بخاطر ... بعد از این که می‌فرمایید بر مصیبت بر اذیت صبر کنید بعد مسلماً به معنای همان پوشاندن همان سختی‌ها است ...

ج: کی را بخشیده؟ کسی خدای ناکرده فرض کنید یک مصیبتی به او وارد می‌شود فرزندش را از دست می‌دهد کی را می‌خواهد ببخشد؟ ولی صَبْر، می‌گوید در مقابل اراده‌ی الهی صابر هستیم. نارضایتی ندارم. این « لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُور »

س: ...

ج: باشد ، اولاً جواب عرض کردیم که دو چیز ذکر شده، صبر و غفران ذکر شده آن‌جا تقوا و صبر ذکر شده یکی نیست. دو: حالا سَلَمْنَا و آمَنَّا که آن‌جا برای صبر خالصاً باشد در آن دو مورد، آن چه قرینه می‌شود که در این آیه هم باید همین‌جور باشد.

س: حاج آقا این‌جا هم ...

ج: بله اتفاقاً همین که در همه‌ی موارد همین‌جور است، این که رایج است که وقتی امور زیاد ذکر می‌شود دیگر نمی‌آیند بگویند که حتماً جمع آورده بشود این‌جا به اعتبار مجموع ذلک ضمیر مفرد استعمال می‌شود این که رایج است امر رایجی است مجاز نیست این اصلاً.

این مناقشه‌ی ثانی بود که مناقشه‌ی ثانی را جواب دادیم، سه تا مناقشه‌ی دیگر هم وجود دارد که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.